

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت:

هموطن نهایت عزیز، آقای توانا!

درود های گرم و تمنیات نیک متصدیان و همکاران تخبیکی پورتال را تقدیم داشته، تشریف آوری تان را به پورتال تمام مردم آزاده، ضد انقیاد و ضد ارتجاع افغانستان و جهان از صمیم قلب خیر مقدم گفته، امیدواریم بعد از این با ارسال چنین مطالب آموزنده و دشمن شکن به غنای پورتال خودتان بیفزائید.

تا جایی که به پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" بر می گردد ما از همان آغاز ایجاد پورتال ضمن آن که مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع را یک لحظه از نظر دور نداشتیم، بیهراس بر دشمنان میهن به تناسب قدرت و توان خود آتش کشودیم. این که علیه حرکت در چنین مسیری چه تعداد از عناصر سست عنصر و یاران نیمه راه و با چه طرق و وسایلی کوشیدند، تا مانع حرکت پورتال گردند، امید است زمانی بتوانیم همه را ماده وار در اختیار تمام عناصر انقلابی و متعهد جامعه قرار دهیم، تا دیده شود که پورتال تا رسیدن به موقعیت فعلی و رسیدن به چنین جایگاه رفیعی، چه ناهمواری ها و صف شکنی هائی را متحمل شده و هنوز هم چگونه از تیرهای زهر آگین خود فروختگان جیون و ترسو که توان رویا روئی با پورتال را به صورت مستقیم ندارند، مگر هر روز توطئه جدیدی را به کمک سایر گماشتگان امپریالیزم علیه پورتال به راه می اندازند، خون آلود اما پر غرور به مانند عقابی که نجات از چنگال دشمن را فقط در اوج پرواز جست و جو می نماید، در فشی را که بر افراشته با استواری و قاطعیت بلندتر از همیشه نگه می دارد.

در چنین نبردی و قتی می بینیم که هر روز جگنده جدیدی با کوله باری از تجربه و خرد، می خواهد ما را در این پرواز یاری و مساعدت نماید، تا همه مشترکاً پرواز در اوج را از نو تجربه کنیم، چه چیزی می ماند به جز آن که به این همزمان خیر مقدم گفته و خویش را در کنار شان "توانا" تر حساب نماییم.

یکی از بزرگترین افتخاراتی را که پورتال از بدو پیدایش به آن بالیده و شایسته می داند تا از آن یاددهانی نماید، همین نبرد علیه میهن فروشانی است که به علاوه فروش میهن سخت تلاش دارند تا تاریخ پرافتخار جنبش انقلابی کشور را نیز به فروش برسانند، تا جایی که به ما مربوط است می توانید مطمئن باشید همان طوری که تا حال بیهراس از تمام توطئه ها و تهدید های آنچنانی وطنفروشان، این نبرد را به پیش برده ایم با همین قاطعیت ادامه نیز خواهیم داد، برای ما جای بسا افتخار است که با آمدن عناصر متعهد و اندیشمند جدید این نبرد را شکوفا تر و همه جانبه تر به پیش برده بتوانیم.

با کمال محبت

اداره پورتال AA-AA

"گله های وطنفروش سراسر افغانستان متحد شوید!"

در شماره ۴۴ روزنامه انیس، در اول جوزای ۱۳۹۰، نوشته ای تحت عنوان "گله های سراسر جهان متحد شوید!" به قلم سینتا به نشر رسید. از عنوان این نوشته معلوم است که در ضدیت هیستریک با اندیشه کمونیستی که زمانی خود مدافع آن بود و حال می خواهد چارقاته توبه بکشد تا مگر بیشتر حبیب دل امریکائی ها و جنگسالاران قرار گیرد، نوشته شده است.

سینتا با انتخاب این عنوان، می خواهد شعار «کارگران سراسر جهان متحد شوید» را که سر لوح نوشته های رهبران کبیر پرولتاریای جهان است، به گمان کودکانه خود مسخره کند، اما او که در این روز ها وظیفه «شریف!!» و «مقدس!!» **سر وطن فروشی** برای اشغالگران امریکائی را به عهده دارد تا رسماً افغانستان را در معرض فروش بگذارد، از هرکسی بیشتر «حق» دارد که به درگاه آنان زانو بزند، به تحقیر انقلابیون برخیزد و با چنین فحاشی هائی علیه رهبران بزرگ جنبش پرولتری دنیا هر چه بیشتر دل اربابان امریکائی را بریاید، چون فکر می کند که هر چه در حلقه سر بر زمین بگذارد مگر تا در رسانه ها چنین سرخمی نکند، بر او اعتماد نخواهد شد و چنان است که به چنین فحاشی های پستی اقدام می کند. همه می دانند که این عروسک، ادا های «تیوریستی» را برای رسیدن به کرسی وزارت خارجه انجام می دهد تا مگر بعد از کرزی نیز بر این پشقل سوار بماند.

کارل مارکس و فردریش انگلس با تمام سختی ها و مشقاتی که فرا راه مبارزه شان برای رهائی انسان از استثمار و استعمار قرار داشت، تلاش نمودند تا راه را برای ایجاد جامعه انسانی و عاری از هر نوع استثمار باز نمایند. آثار ارزشمند و بی بدیلی چون «کاپیتال» و «مانفیس» را از خود به یادگار بمانند، دانشمندی که جرثومه هائی چون رنگین "خلموک" زیر سایه چتلی شاگردان شان هم گم می شود.

این پشقل که اگر سر و زیرش را پاره کند، توان رد یک جمله جاودانی آثار این بزرگان را ندارد و این را خوب می داند، اما او با این نوشته می خواهد به جانپان و وطنفروشان پارلمان بگوید که از بابت ایدئولوژی اش کاملاً خاطر جمع باشند که سالهاست بر آن چتلی ریخته و به پای امپریالیزم جهانی آن را فدا کرده، ورنه در گزارش داری هایش جهت رسیدن به وزارت خارجه دولت پوشالی در باطله دانی به نام ولسی جرگه نمی گفت که «دو جای نماز» مقدس هم جزء داری اش می باشد. این را هیچ کسی باور نکرد که رنگین جان با گریختن از مبارزات داغ انقلابی و سرخم کردن در برابر سیا به قبله رو آورده باشد و یک جای نماز نه که دو تا را نگهداری کند (الی که سیا برایش دستور بدهد که در آن وقت از سیاف شدن هم ابائی نخواهد داشت) او با این بیان ننگین و کرنش کثیف، دل سیاف و ربانی را به دست آورد و برای آنها به عنوان یک شعله ای پشت کرده «پل شتر» جور کرد.

سینتا در گوشه این نوشته با چشم پاره گی می نویسد: **"کارگران برخی از کشور ها فقیر تر نشوند، به رفاه نسبی دست یابند و همبستگی کارگری، در پی تبارز امکانات رشد سرمایه داری در باتلاق های خون استالینیسیم مسخ شد..."**

هر انسان اندک هوشیاری می داند که "رفاه نسبی" کارگران برخی از کشورها که مطمئناً منظور "تیوریسن" کارگران کشور های اروپائی و امریکائی است؛ مستقیماً به فقر، فلاکت و تیره روزی زحمتکشان مخصوصاً کارگران پاره پاره و شکم گرسنه کشور های آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین رابطه می گیرد. خوب بود سپنتا از کارگران عراق، لیبی و افغانستان یاد می کرد که با تهاجم باداران امپریالیستی او در کدام باتلاق مسخ شده اند. امپریالیزم امریکا، به قول تیوریسن خلموک ما که «بزرگترین دموکراسی جهان» را در اختیار دارد، تنها در عراق یک میلیون کارگر و غیر کارگر را کشت، یک و نیم میلیون را معلول ساخت و دو میلیون را آواره نمود تا به معادن ۱۵ هزار میلیارد تنی نفت این کشور دست بیابد، در افغانستان این بزرگترین دموکراسی، سالانه بیش از ۱۰۰ میلیارد دالر تنها از درک مواد مخدر پول می کشد، به خاطر ربودن ذخیره یک تریلیون دالری لیتیوم افغانستان دندان خائی می کند و این را زمانی آغاز می کند که «گله های وطنفروش سراسر افغانستان» که در رأس آنها در این روزها خود «داکتر صاحب رنگین دادر سپنتا» قرار دارد، پایگاه های دایمی این امپریالیزم متجاوز را بر سینه افغانستان جا به جا بسازند و نامش را چون شاه شجاع و ببرک ثبت تاریخ نمایند.

رنگین جان!! کشتار های قبیله آمالاش را در کوریا و ویتنام، فراموش کرده، کشتار ۹ طفل معصوم مکتب را در چند روز قبل در ولسوالی مانوگی کنر را از یاد برده، کشتار یک میلیون زحمتکش را که سپنتا از رفاه کنونی آنان در امریکا و اروپا به افتخار یاد می کند، در ویتنام فراموش نموده، همین حالا کشتار روزمره مردم لیبی که زیر بمباران این گرگان به خاک و خون کشیده می شوند را پنهان می سازد و هر آدم بیسوادی می داند که از روز تهاجم اشغالگران به افغانستان، زحمتکشان افغانستان در چه دوزخی دست و پا می زنند.. آقای تیوریسن بگوئید که این فرشته های نجات کارگری شما چرا به حال ۶۰ هزار طفلی که در کابل می لولند، به دو و نیم میلیون معلول، به یک میلیون بیوه، به ۵۰ هزار گدا تنها در پایتخت توجهی ندارند در حالیکه خود اشغالگران برای جابه جایی ابدی نیرو های فاشیستی شان در افغانستان روزانه بر هر سرباز شان ۲۷۰۰ دالر به مصرف می رسانند. این مصارف را برای چپاول و غارت این منطقه و سر قدرت نگهداشتن شما جاسوسان، سر جاسوسان و وطنفروشان تاریخ به مصرف می رسانند، نه برای رفاه کارگران این جا، منطقاً برای رام نگهداشتن، بخشی از پول های چپاول را در رفاه کارگران خود به مصرف می رسانند، در حالیکه همین حالا در سر زمین خیالی «تیوریسن سپنتا» در هر دو دقیقه بر زنی تجاوز صورت می گیرد و دو میلیون انسان که یک میلیون آنان سیاه پوست اند در زندان ها به سر می برند. این دو میلیون مطمئناً که سرمایه داران نه که همان کارگرانی اند که "خلموک" ما از رفاه آنان یاد می کند.

سپنتا که زمانی شعله ئی بود و با درد و دریغ که عده ای تا حال او را شعله ئی می شناسد، در حالیکه او با فروش وجدانش به "سیا" دیگر ارزش چتلی بودن شعله ئی را هم ندارد که باید از وطنفروشان که بدتر از ربانی و سیاف در خدمت به امپریالیزم و فروش رسمی افغانستان کمر بسته، شناخته شود و این وظیفه شعله ئی های انقلابی و پاکباز است که روزی تمام این حساب ها را در کنار سایر وطنفروشان با او هم تصفیه نمایند و لابد تا نامی از شعله ئی و گامی از رهرو شعله ئی بر این خطه نهاده می شود، حکم چنین تقاصی پا بر جا خواهد ماند، چون هیچ چیزی لذت بخش تر از انتقام نیست.

دکتر رنگین دادفر سینتا:

آنان که می خواهند بگویند

«گله های سراسر جهان متحد شوید!»



ایدیولوژی ناسیونالیسم تباری پناه بردند. پیش زمینه های اجتماعی گسترش چنین ایدیولوژی بی نیز در بستر جامعه آماده بود. یکی بدلیل ناروانی های گذشته و عدم توانایی روند های رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای آفریدن یک آگاهی فرا قومی شهروندی، دیگری بدلیل گسست های ساختاری روابط و ساختار های جامعه سنتی و روابط قدرت مبتنی بر آن در دوران مقاومت ضد اتحاد شوروی. این پیش زمینه ها و برنامه های سیاسی قدرت گرا و تمامیت خواه موجب شدند که در فضای جهانی که ناسیونالیسم تباری به مثابه واکنش در برابر جهانی شدن رشد می یافت، گفتمان ناسیونالیسم تباری افغانستان نیز رونقی بیابد. دیگر هیچ کس به ملت به مثابه مجموع شهروندان، که با استفاده از واژه شهروند، موقعیت حقوقی افراد در برابر دولت ابراز می شد، نمی ندیشید، حقوق اقوام و قبایل به مثابه اجزای متشکله یک واحد بزرگتر (ملت) در صدر خواست ها قرار گرفت.

سخن کارل مارکس و فریدریش انگلس است: "کارگران سراسر جهان متحد شوید!" دو متفکر آلمانی بر این باور بودند که ستم و تاراج سرمایه موجب فقر روز افزون کارگران خواهد شد و کارگران سراسر جهان صف متحدی را تشکیل خواهند داد و بر باوری سرمایه داری هجوم خواهند برد و... تاریخ سیر دیگری پیمود.

کارگران برخی از کشور ها فقیر تر نشدند، به رفاه نسبی دست یافتند و همسنگی کارگری، در پی تبارز امکانات رشد سرمایه داری در باتلاق های خون استالینیسم مسخ شد و بلشویسم باور آن دو دانشمند را از روح انتقادی و دموکراسی خواهی آن تهی نمود و آنانیکه توهم درک نبوری انتقادی آن دو را داشتند، در

صفحه دوم شماره ۴۴

تکنهای امتناع از تفکر گیر ماندند و بدین سان گریز به گذشته و پناه جستن در آغوش گله های بیولوژیک درفش مشروعیت بسیاری گردید. در افغانستان امروز دو گرایش انترناسیونالیستی علم پر دار ناسیونالیسم تبار گرا شده اند. کمونستان افغانی که فکر می کردند با کشتار و جشن تولد گرفتن ها برای ذلیل ترین و پسمانده ترین کودتاچیان می شود تاریخ را مسیر دیگری داد و آنانیکه دموکراسی را کفر و میهن دوستی را بد تر از آن تلقی می کردند و بر این باور بودند، که از ساکنان اندونزی تا کرانه های بحر اطلس همه دارای یک هویت سیاسی و اجتماعی واحد هستند و باید کلیه موانع را در جهت رسیدن اینان به آگاهی هویتی شان از میان برداشت.

گوهر اصلی هر دوی این ایدیولوژی، باور به قهر و داشتن یک رسالت فرا اجتماعی بود. یکی به تبلیغ این توهم می پرداخت که دارای رسالت تاریخی است و به دستور تاریخ عمل می کند و آن دیگری خود را نماینده خدا بر روی زمین تلقی می کرد و بر این باور بود که او امیر و خلیفه است تا بسان شبانی گله های نا آگاه را بسوی راه راست هدایت کند.

با شکست هر دوی این ایدیولوژی بحران مشروعیت بر این باور ها غلبه کرد. در جستجوی کشف یک ایدیولوژی که بتواند هم هستی شخصی اینان را از خطر نجات دهد و هم توجیهی برای موجودیت سیاسی شان عرضه کند، همه به

در سال های گذشته چه بسیار سرو های رسای سیاست این آب و خاک که در پی ابتلا به این طاعون از پا افتادند. بازرگانان سیاسی نیز در این بازار در پی فروش متاع هرزه شان بر آمدند. و "کسی به فکر کسی" نشد و انسان در این گفتمان فردیتش را از دست داد. دیگر کمتر کسی آرش، ناهید، فرنگیس، سیاوش و رستم و سهراب بود. بسیاری پشتون بودند، تاجیک بودند، هزاره و ازبک و بسیار هویت های جمعی (کلکتیو) دیگر.

انسان در این معرکه در پی کشف فردیتش نبود، گور های نیاکان گشوده شدند و داستان و اسطوره ها "ما" های همگون ورد زبان ها گردید. فردیت انسان در این باتلاق تسلیم، نابود شد. فرد پیش مدرن که در فرایند گذار از قبیله به ملت در برخی بی حرکتی گیر کرده بود، بسان بره گان به آغوش قوم و قبیله پناه برد و من به "ما"ی بی ظاهر همگون تقبیل یافت و یا در آن حل گردید. در این جا بود که پدیده های ناهمزمان، همزمان شدند. الزام تبارز فردیت و آزادی فرد به مثابه سنگ بنای جامعه، از سویی و باور به جمع نژادی و یا فرهنگی که به باور مدافعان آن جمعی است همگون، از سویی دیگر، نا همگونی ساختاری را نه نمایش گذاشت. به بیان دیگر جامعه در برابر جماعت قرار گرفت. باور به "ما"ی نژادی موجب شد که شهروندان به این توهم که اعضای "ما"ی نژادی "ما" با هم بسیار نزدیک اند و "ما"ی ما از "ما"ی دیگران برتر است، باور بیآورند.